

فراخوانی شخصیت‌های شاهنامه به رمان به هادس خوش آمدید؛ کنشی در جهت تضعیف گفتمان دهه هشتاد

اعظم نیک‌خواه فاردقی^۱، سمیرا بامشکی^۲

^۱ دانش‌آموخته دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

رمان یکی از گونه‌های رایج ادبی معاصر است که می‌تواند پیوند مستقیمی با بافت سیاسی-اجتماعی هر جامعه داشته باشد. به‌وجود آمدن زیرگونه رمان اسطوره‌ای در دهه‌های اخیر، این پیوند را مستحکم‌تر کرده است؛ زیرا حماسه‌ها و اسطوره‌ها با قابلیت‌های فراوان خود، به‌خوبی می‌توانند نویسنده را در انعکاس بافت فرامتن و بیان موضع موافق یا مخالفش نسبت به آن، یاری رسانند. از این‌رو، رمان‌نویسان نیز آن‌ها را با رویکردهایی متفاوت و گاه متضاد نسبت به بافت فرامتن به کار می‌گیرند. در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش هستیم که بلقیس سلیمانی به‌عنوان یکی از نویسندگان این نوع از رمان، چرا و چگونه شخصیت‌های شاهنامه را به رمان به هادس خوش آمدید، فراخوانده است؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به بررسی بافت سیاسی-اجتماعی زمان نگارش این رمان (دهه هشتاد شمسی) پرداخته‌ایم. سپس با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، موضع موافق یا مخالف نویسنده را نسبت به بافت فرامتن خود روشن ساخته‌ایم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سلیمانی با فراخوانی کنشگر فعال و هنجارشکن رودابه شاهنامه به رمان خود و منفعل کردن او در برابر هنجارهای حاکم بر جامعه مردسالار و نمایش پیامدهای منفی این نوع هنجارها برای رودابه به‌عنوان نماینده زنان، سعی دارد گفتمان مردسالاری را از طریق ایجاد تداعی تضاد میان کنش‌های رودابه پیش‌متن و رودابه پیش‌متن، بازنمایی و تضعیف کند.

کلیدواژه‌ها: شخصیت‌های شاهنامه، رودابه، به هادس خوش آمدید، گفتمان مردسالاری،

تضعیف گفتمان.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۳/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۱

¹E-mail: azam_nikkhah@yahoo.com

²E-mail: sbameshki@um.ac.ir

ارجاع به این مقاله: نیک‌خواه فاردقی، اعظم، بامشکی، سمیرا، (۱۴۰۱)، فراخوانی شخصیت‌های شاهنامه به رمان به هادس خوش آمدید؛ کنشی در جهت تضعیف گفتمان دهه هشتاد، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز).

DOI: 10.22034/PERLIT.2022.52123.3337

۱. مقدمه

۱-۱- طرح مسئله و روش پژوهش

رمان به عنوان یک نوع ادبی، ارتباط مستقیمی با بافت فرامتن دارد. به باور زرافا (۱۳۸۶)، رمان به طور مستقیم با چگونگی وضعیت ما در تاریخ و چگونگی حرکت آن وضعیت مرتبط است. از سوی دیگر در دهه های اخیر رمان نویسان به استفاده از حماسه ها و اسطوره ها در آثار خود گرایش پیدا کرده اند. آن ها از این طریق و با استفاده از کنش برجسته سازی یا به حاشیه رانی، موضع موافق یا مخالف خود را نسبت به بافت فرامتن نشان می دهند. سلطانی برجسته سازی و به حاشیه رانی را سازوکاری می داند که به واسطه آن گفتمان ها سعی می کنند نقاط قوت خود را برجسته سازند و نقاط ضعف خود را به حاشیه برند و برعکس؛ یعنی نقاط قوت غیر یا دشمن را به حاشیه برانند و نقاط ضعف او را برجسته سازند. در هر صورت برجسته سازی و به حاشیه رانی سازوکاری برای تقویت خود و تضعیف غیر است و گفتمان ها بسته به شرایط و امکاناتی که در اختیار دارند از شیوه های مختلفی برای برجسته سازی خود و به حاشیه راندن غیر بهره می گیرند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

در دو دهه هفتاد و هشتاد شمسی، کشمکش میان گفتمان های مختلف سیاسی در کشور شدت می گیرد. هر کدام از این گفتمان ها با استفاده از مبانی فکری خود می کوشند از گفتمان رقیب سلب مشروعیت کنند و مبانی فکری خود را مشروع و برجسته سازند. در این دوره زن و جایگاه او نیز به یکی از موضوعاتی بدل می شود که گفتمان های مسلط بر سر آن اختلاف نظر دارند. به تبع این موضوع، برخی از رمان نویسان، آثاری با محوریت زن خلق می کنند و هر کدام از آن ها تحت تأثیر گفتمان های مسلط جامعه، با رویکردی متفاوت شخصیت های حماسی را به رمان خود فرامی خوانند؛ عده ای از این نویسندگان، کنشگران زن منفعل در شاهنامه را با ایجاد گشتارهایی به اثر خود می آورند و با برجسته سازی کنش های او به عنوان مادر و همسر، مبانی فکری گفتمان سنت گرا درباره زن را تقویت می کنند؛ مانند رمان تهمنیه (۱۳۸۲) نوشته نادعلی همدانی. برخی دیگر نیز کنشگران زن منفعل شاهنامه را به کنشگرانی پویا تبدیل می کنند تا نقش و فعالیت اجتماعی زن را به مثابه یکی از مبانی فکری گفتمان اصلاحات برجسته سازند؛ مانند قصه تهمنیه (۱۳۸۲) نوشته محمد محمدعلی. در این میان عکس این نوع فراخوانی هم صادق است؛ به بیان دیگر، برخی از این نویسندگان با منفعل سازی کنشگران زن فعال شاهنامه و ایجاد گشتارهایی در کنش آن ها، سعی می کنند گفتمان مسلط جامعه خود را به حاشیه برند و تضعیف کنند. بلقیس سلیمانی از جمله نویسندگان این دسته آخر است.

در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش هستیم که: بلقیس سلیمانی در رمان به هادس خوش آمدید چرا و چگونه شخصیت‌های شاهنامه را فراخوانده است؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به بررسی بافت سیاسی-اجتماعی زمان نگارش رمان (دهه هشتاد شمسی) می‌پردازیم. سپس با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، موضع موافق یا مخالف نویسنده را نسبت به بافت فرامتن خود روشن می‌سازیم. برای تحلیل و استخراج نمودار نیز از نسخه ۲۰۲۰ نرم‌افزار مکس کیودا استفاده می‌کنیم تا از این طریق موضع موافق یا مخالف نویسنده به هادس خوش آمدید را نسبت به بافت تولید متن نشان دهیم.

۱-۲- پیشینه پژوهش

پیش از پژوهش حاضر، برخی از پژوهشگران (زمانی و صاحبی، ۱۳۹۹؛ ناباکووا، ۱۳۹۸، زارع کهن و حیدری، ۱۳۹۷؛ عباسی و رشیدی، ۱۳۹۶؛ برهمند، ۱۳۹۵، حسن‌زاده دستجردی، ۱۳۹۵؛ خادمی کولایی، ۱۳۹۴؛ طباطبایی‌نژاد، ۱۳۹۴؛ قاسم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳؛ مونسان، ۱۳۹۲؛ مقدسی، ۱۳۹۱) به بررسی ابعاد مختلفی از رمان به هادس خوش آمدید پرداخته‌اند؛ ازجمله بررسی‌های بینامتنی و ژنتی، نقدهای روانکاوانه، تحلیل عناصر روایی، نقد براساس آرای جامعه‌شناسی گلدمن و لوکاج که رویکرد این تحقیق با آن‌ها کاملاً متفاوت است. بنابراین در این قسمت بیشتر به بیان آن دسته از پژوهش‌های پیشین می‌پردازیم که با پژوهش حاضر ارتباط بیشتری دارند.

قاسم‌زاده (۱۳۹۲) در مقاله «تحلیل فرامتنی و کهن‌الگویی رمان به هادس خوش آمدید نوشته بلقیس سلیمانی» این رمان را انتقادی به کم‌رنگ‌شدن نقش زنان در روایت‌های مردسالارانه می‌داند و معتقد است این کم‌رنگ‌شدن همانند کم‌رنگ‌شدن نقش الهه‌ها در اسطوره‌هاست. به باور او نویسنده در این رمان با درآمیختن روایت‌های اسطوره‌ای ایرانی مانند رستم و سهراب و رستم و اسفندیار و اسطوره یونانی «پرسفونه و هادس» کوشیده است با اعتراض به روند مردسالارانه روایت‌های اسطوره‌ای غرب و شرق، راه نجات جامعه انسانی را واسازی تقابل مرد/ زن و احیای حقوق زنان در جامعه معرفی کند. بازنمایی شخصیت رودابه در قالب کهن‌الگوی «یتیم» و تبدیل آن به «نابودگر» ناکام، گواه تناسب ساختاری متن و شخصیت با درون‌مایه اعتراضی رمان است. قاسم‌زاده در این مقاله با توجه به نظریه ترامتیت ژنت، به بررسی فرامتنی این رمان با اسطوره می‌پردازد. او در این مقاله خاستگاه تبعیض و ستم نسبت به زنان را در جامعه مردسالار، بنیادهای اسطوره‌ای می‌داند. ذکر این نکته نیز لازم است که قاسم‌زاده و بزرگ بیگ‌دلی (۱۳۹۶)، محتوای این مقاله را با اندکی

تغییر در کتاب *رمان اسطوره‌ای؛ نقد و تحلیل جریان اسطوره‌گرایی در رمان فارسی* هم آورده‌اند. حامد مهراد (۱۳۹۱) یکی دیگر از پژوهشگرانی است که در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بیان دلایل کاربرد اسطوره و تحول آن در رمان می‌پردازد؛ اما مهراد گرایش به مدرنیسم و پست‌مدرنیسم را به عنوان یکی از دلایل اصلی تحول در اسطوره می‌آورد. او همچنین یکی از دیگر دلایل وجود اسطوره در رمان را مبارزه با گفتمان غالب سیاسی می‌داند؛ اما با اشاره‌ای گذرا به دوره پهلوی، به سرعت از این موضوع بسیار مهم می‌گذرد؛ افزون بر این، مهراد به بررسی چهار رمان *سهراب‌کشان*، *سمفونی مردگان*، *سووشون*، *آینه‌های درد* می‌پردازد و رمان به هادس خوش آمدید از جمله رمان‌های مورد مطالعه در پژوهش او نیست.

بیگدلی و قاسم‌زاده (۱۳۸۹) در مقاله «عمده‌ترین جریان‌های رمان‌نویسی معاصر در انعکاس روایت‌های اسطوره‌ای» رمان‌های فارسی را در روی آوردن به روایت‌های اسطوره‌ای، به چهار دسته رمانتی‌سیسم، رئالیسم جادویی و سوررئالیسم، مدرنیسم و پسامدرنیسم تقسیم می‌کنند و معتقدند بنابر دلایل مختلفی رمان‌های اسطوره‌ای تحت تأثیر یکی از این دسته‌های چهارگانه نوشته می‌شوند. بیگدلی و قاسم‌زاده برای هر کدام از این چهار عنوان، نمونه‌هایی از رمان‌های فارسی را معرفی می‌کنند که برای آشنایی با این نوع از رمان، بسیار راه‌گشا است؛ اما همان‌طور که از نام پژوهش پیداست، هدف اصلی نویسندگان آن بیشتر جریان‌شناسی روایت‌های اسطوره‌ای است.

بزرگ بیگدلی و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی دیگر با عنوان «تحلیل بازتاب مضامین و روایت‌های اسطوره‌ای ایرانی در رمان‌های فارسی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۸۷» به بررسی روایت‌های اسطوره‌ای در برخی رمان‌های این برهه زمانی می‌پردازند. نویسندگان در این مقاله بیشتر بر دلایل گرایش به اسطوره و برهه‌های زمانی اوج و فرود آن در این رمان‌ها تأکید دارند. آن‌ها پیروی گسترده نویسندگان از جریان‌های مدرنیسم و پسامدرنیسم، تقویت و احیای جنبه‌های ملی و بازگشت به سرچشمه‌های بومی به جای تقلید از غرب را از جمله دلایل گرایش نویسندگان دهه‌های هفتاد و هشتاد به حماسه و اسطوره می‌دانند.

تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین در این است که نگارندگان این مقاله دلیل اصلی گرایش رمان‌نویسان به اسطوره و همچنین حماسه را صرف تمایل آن‌ها به مدرنیسم و پست‌مدرنیسم نمی‌دانند؛ بلکه معتقدند ارتباطی مستقیم میان فراخوانی شخصیت‌های حماسی به رمان (از جمله رمان به هادس خوش آمدید نوشته بلقیس سلیمانی، ۱۳۸۸) با برخی هنجارهای اجتماعی غالب در سال‌های

نگارش (یا نزدیک به نگارش) آن اثر وجود دارد؛ به بیان بهتر نگارندگان جستار حاضر با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و همچنین، از طریق بررسی و تحلیل رمان مورد مطالعه و بافت فرامتن آن، در پی اثبات این مدعا هستند که نویسنده به هادس خوش آمدید، شخصیت های شاهنامه را به این اثر خود فرامی خواند تا از این طریق موضع سیاسی و اجتماعی موافق یا مخالف خود را به مثابه کنشی اجتماعی نسبت به بافت فرامتن نشان دهد. این درحالی است که پژوهش های پیشین هیچ کدام از این منظر به بررسی رمان اشاره شده، نپرداخته اند.

۳- خلاصه داستان

به هادس خوش آمدید داستان زندگی رودابه، دختر نازپرورده یک خاندان صاحب نام کرمانی را روایت می کند. دختری که زمان انتخاب رشته با احسان، پسردایی اش که دل بسته اوست، تباری می کند و به جای انتخاب دانشگاه کرمان، دانشگاه تهران را در انتخاب رشته ثبت می کند. رودابه پس از قبولی در دانشگاه تهران، راهی شهر تهران می شود. دوران دانشجویی او هم زمان است با سال های جنگ. روزی خبر می دهند که قرار است منطقه خوابگاه او بمباران شود. یوسف خان، دایی احسان تنها در تهران زندگی می کند و خانواده اش مقیم کانادا هستند. احسان رودابه را وادار می کند که برای حفظ جان شب را در خانه دایی او بگذرانند. یوسف خان که در گذشته دلباخته زلیخا، عمه رودابه بوده، با وجود شباهت زیاد میان زلیخا و رودابه، دل از کف داده، با ضربه ای بر سر رودابه او را بیهوش می کند و به او تجاوز می کند. رودابه در حالت بهت و حیرت، نیمه هوشیار از دست او فرار و ناگهان با ماشینی تصادف می کند. رودابه پس از تصادف مدتی ارتباطش را با همه خانواده قطع می کند و شب و روزش را با کابوس می گذرانند. او که احسان را در این موضوع مقصر می داند، نامزدی اش را با او به هم می زند. او بارها و بارها نقشه انتقام و قتل یوسف خان را می کشد و سرانجام با خریدن چاقویی به در خانه او می رود؛ اما متوجه می شود یوسف خان برای همیشه به کانادا رفته است. ناکامی در انتقام باعث می شود رودابه خود را فردی ضعیف و ناتوان ببیند. او با دوستانش به مناطق جنگی می رود. در نهایت شوهرخواهرش منوچهر خان که حامل خبری برای رودابه است، او را به خانه برمی گرداند. او پس از بازگشت متوجه شهادت احسان می شود. پس از آن او سعی می کند فقط درس بخواند تا اینکه پدرش بیمار می شود و پزشکان از او قطع امید می کنند. در این میان پروین خانم، همسر اسفندیار خان (پسرعموی پدرش) رودابه را برای پسرش سیاوش که قبلاً با دختری انگلیسی ازدواج کرده و فاصله سنی زیادی با او دارد، خواستگاری می کند. رودابه به امید اینکه از

طریق سیاوش بتواند پدرش را برای درمان به خارج از کشور ببرد، ازدواج با سیاوش را می‌پذیرد و با کمک دوستش سعی می‌کند عمل ترمیم را انجام دهد؛ اما زمانی که پزشک او را از این موضوع ناامید می‌کند، رودابه تنها راه رهایی از این کابوس را در پایان‌دادن به زندگی خود می‌داند و خودکشی می‌کند.

۴- فراخوانی رودابه؛ کنشی در جهت بازنمایی و تضعیف گفتمان سنت‌گرایانه مردسالاری

به هادس خوش آمدید نوشته بلقیس سلیمانی در سال ۱۳۸۸ چاپ می‌شود. پیش از این (۱۳۸۴-۱۳۷۶) در دولت اصلاحات، اصلاح‌طلبان بر نقش اجتماعی، سیاسی و علمی زنان در جامعه تأکید می‌کردند (مجله زنان، ۱۳۷۶: ۳۳-۳۴ به نقل از سرمدی، ۱۳۹۷: ۱۰۱)، درحالی‌که سال‌های نگارش رمان به هادس خوش آمدید، سال‌هایی است که گفتمان سنت در اولین اقدام خود مرتبط با مسائل زنان، نام مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری را به مرکز امور زن و خانواده تغییر می‌دهد و توجه به جایگاه محوری خانواده به‌عنوان کانون مهر و عاطفه و پرورش انسان متعالی و عنصر اصلی در بقای سلامت و اخلاق در جامعه را از مهم‌ترین برنامه‌های این مرکز اعلام می‌کند. همچنین، برخی در این گفتمان، معتبرترین و مقدس‌ترین مشاغل را خانه‌داری می‌دانند (نظرزاده و افخمی، ۱۳۹۳).

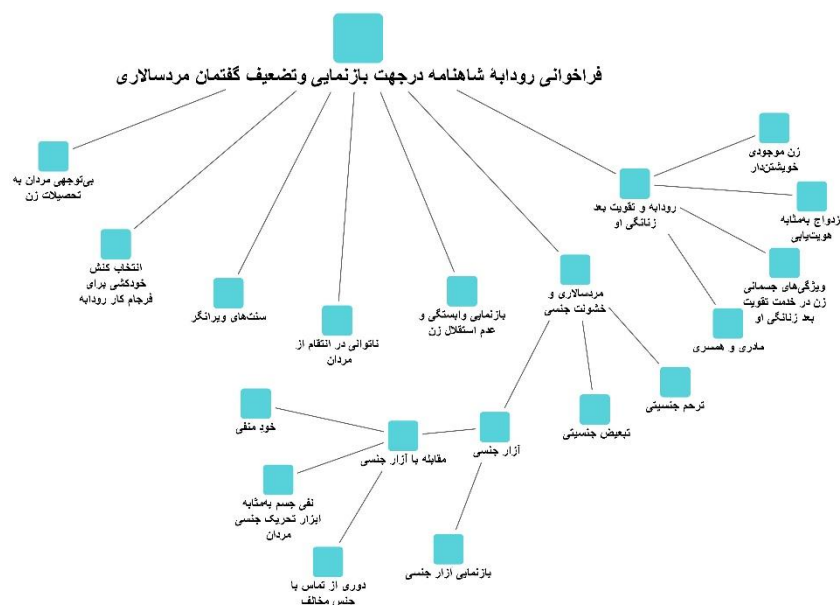
سلیمانی ازجمله نویسندگانی است که به تأثیر از رویدادهای سیاسی-اجتماعی روزگار خود، وارد عرصه نویسندگی می‌شود. او همواره دغدغه دموکراسی و دفاع از حقوق زنان را دارد. به باور او مناسبات اجتماعی، سیاسی و ... ساخته دست مردان است و زنان زمانی که خارج از این چهارچوب حرکت می‌کنند، با مشکل مواجه می‌شوند. او در رمان‌هایش از این نوع زنان و مشکلاتشان سخن می‌گوید (سلیمانی، ۱۳۹۷). در به هادس خوش آمدید نیز رد پای بافت سیاسی-اجتماعی تولید رمان را به‌خوبی می‌توان مشاهده است. کنشگران و شخصیت‌های این داستان صرفاً نام خود را از شخصیت‌های شاهنامه گرفته‌اند؛ اما کنش‌های آن‌ها کاملاً گشتاریافته است. قاسم‌زاده و بزرگ بیگدلی (۱۳۹۶) این رمان را با توجه به وجود اسامی شاهنامه‌ای مانند رودابه، سیاوش، اسفندیارخان، منوچهرخان، ته‌مین، فرانک و ... همچنین نام اسطوره‌ای هادس در شمار رمان‌های اسطوره‌ای آورده‌اند.

نکته‌ای که در این رمان وجود دارد، گزینش آگاهانه سلیمانی در انتخاب کنشگر اصلی داستان است که بی‌ارتباط با بافت فرامتن نیست. سلیمانی به تأثیر از بافت تولید متن، تصمیم می‌گیرد در این

دوره چالش های موجود را بر سر راه دختری دانشجو بازنمایی کند که در جامعه ای مردسالار زندگی می کند. او برای این کار شخصیتی عادی را به رمانش فرانمی خواند، حتی از وجود آن دسته از زنان شاهنامه که صرفاً مادر یا همسر هستند هم به عنوان کنشگر اصلی داستان یاری نمی گیرد؛ بلکه عامدانه و آگاهانه به سراغ رودابه شاهنامه می رود؛ شخصیتی هنجارشکن که در رسیدن به اهدافش هراندازه هم محال به نظر برسد، از هیچ تلاشی بازنمی ایستد تا در نهایت محال را ممکن می کند.

چنان دید دخترش را در نهان
کجا نشنود پند کس در جهان
(فردوسی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۲۵)

نویسنده در این رمان به بازنمایی جامعه ای می پردازد که مصادیق مختلف یک جامعه مردسالار در آن وجود دارد. او در این رمان تصمیم می گیرد با فراخوانی رودابه و مواجهه او با مسائل و مشکلات موجود، از طریق گشتار کنش های رودابه پیش متن و همچنین تداعی پیوسته او برای مخاطب، گفتمان مردسالاری را تضعیف کند.



شکل ۱- فراخوانی رودابه شاهنامه به رمان به هادس خوش آمدید

در جهت بازنمایی و تضعیف گفتمان مردسالاری بافت فرامتن (دهه هشتاد شمسی)

۴-۱- رودابه و تقویت بعد زنانگی او

۴-۱-۱- زن به مثابه‌ی خانه‌دار، مادر و همسر

تلقی قانون اساسی از زن بیشتر در چهارچوب نقش مادری و رسالت تربیت فرزندان است و عقیده دارد زن با گرم‌نگه‌داشتن فضای خانواده و پرورش فرزندان دوشادوش مرد حرکت می‌کند. در مقدمه قانون اساسی با عنوان زن در قانون اساسی، از فعالیت‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی زن صریح سخن گفته نشده و بیشتر بر همان رسالت سنتی زن مسلمان در چهارچوب خانواده و تکالیف مادری تأکید شده است (شاکری خوئی و کامران آذر، ۱۳۹۶: ۸)؛ افزون بر این، تغییر نام مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری به مرکز امور زن و خانواده در دهه هشتاد، توجه این گفتمان را نیز به جایگاه همسری و مادری زن بیش از دیگر نقش‌های او نشان می‌دهد. از خانه‌داری نیز در این گفتمان به عنوان مقدس‌ترین شغل یاد می‌شود (سرمدی، ۱۳۹۷). ابوت و والاس معتقدند این موضوع را که نقش‌هایی مانند نظافت، دوخت و دوز، ظرف‌شستن، لباس‌شستن و ... به طور طبیعی به زنان تعلق دارد، باید زیر سوال برد. همچنین به باور آن‌ها، جوامع مردسالار، مادری را نقشی طبیعی و مطلوب برای زنان جلوه می‌دهند. به این ترتیب، فرض‌های مربوط به نقش‌های طبیعی زنان، فعالیت‌های آن‌ها را هم در حوزه خانواده و هم آموزش و کار سامان می‌دهد. آن‌ها عقیده دارند که این جوامع دختران را برای مادری آموزش می‌دهند و زنان را به دلیل نقش مادری‌شان، تیماردارانی طبیعی می‌دانند (ابوت و والاس، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

در داستان به هادس خوش آمدید نیز تأکید بر نقش‌های اولیه زن؛ یعنی همسری، خانه‌داری و مادری را به عنوان وظایف طبیعی او می‌بینیم. در این داستان، یوسف خان زیبایی رودابه را همراه با کدبانو بودن او کانونی می‌کند. اسفندیارخان نیز که رودابه ضعیف و مریض را می‌بیند و می‌خواهد حال او را از مادرش جويا شود، به جای به کاربردن نام رودابه، او را مادر پهلوان خطاب می‌کند. درواقع، رودابه زمانی که از طرف شخصیت‌های مرد داستان کانونی می‌شود، بر بعد زنانگی او به عنوان زنی کدبانو یا مادر پهلوان تأکید می‌شود. این در حالی است که خودداری و کراهت او در انجام امور خانه، نشان می‌دهد که نظر او با نظر شخصیت‌های مرد داستان یکسان نیست و او در تلاش است تا با کنش‌های مختلف انزجار خود را نسبت به این وظیفه طبیعی شده و تحمیل شده نشان دهد.

• خانه‌داری؛ نفی و انکار

- «حقا که دختر شیخ‌خانی هستی، خوشگل، مشخص و کدبانو» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۸).
- «به آشپزخانه رفت. دست‌هایش را توی ظرفشویی شست و انبوه ظرف‌های نشسته داخل ظرفشویی

را نادیده گرفت. معنی نداشت حالا که از شلخته بازار خوابگاه گریخته بود، غم و غصه خانه شلخته و به هم ریخته یک مرد مجرد چهل و هفت ساله را بخورد» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۱).

- «در تمام مدت رودابه با میل مهارنشده اش برای نظم دادن به میز کلنجار رفت و کم مانده بود بلند بگوید: به من چه! من فقط یک امشب را اینجا مهمانم» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۳).

• تأکید بر نقش مادری

«چی شده خانم رعنا، مادر پهلوان ما مشکلی داره، ها بابا چی شده؟» (سلیمانی، ۱۳۹۳: ۴۱).

۴-۱-۲- ویژگی های جسمانی زن در خدمت تقویت بعد زنانگی

در فرهنگ مردسالار، مردان زنان را مایملک جنسی خود می دانند. این مفهوم در جوامع سنتی نفوذ عمیقی دارد و بیشتر حول جنبه های جنسی بدن زن می چرخد. به همین دلیل در این جوامع تجاوز همان تعرض به ناموس است. از این نظرگاه، تعرض به ناموس تنها آسیب به یک زن به عنوان یک انسان نیست؛ بلکه درحقیقت تحقیر مرد به عنوان پاسدار ناموس است. بنابراین فرد یا خانواده ای که به ناموسش تعرض شده باشد، چون نتوانسته از ناموس خود محافظت کند، سرافکنده می شود. در چنین شرایطی با وقوع تجاوز جنسی لکه ننگی بر دامن خانواده شخص قربانی می افتد. از این رو در اولین قدم، فرد قربانی به دلیل لکه دار کردن حیثیت خانواده سرزنش می شود (زراعت پیشه و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۴).

در به هادس خوش آمدید، رودابه نه تنها مالکیتی نسبت به جسم خود ندارد و جسم خودش را مایملک نامزد ازدست رفته اش و همچنین عامل سرافکنندگی خانواده اش می داند؛ بلکه عرف و سنت حاکم بر جامعه او نیز این اختیار را نسبت به جسم او دارد. زمانی که رودابه موهایش را کوتاه می کند، خانم پروین او را به شدت سرزنش می کند و این عمل رودابه را به نوعی آبروریزی او اعلام می کند؛ چون بریدن مو را مخصوص زنان بی آبرو و بی حیثیت می داند. همچنین، رودابه بعد از مرگ احسان جسم خود را بارها و بارها به طرق مختلف مجازات می کند؛ چون معتقد است جسمش آن گونه که باید به نامزدش خدمت نکرده است. نکته دیگر اینکه از نظر او و جامعه او نجابت یک دختر در دوشیزگی اوست و دختر با این امتیاز جسمی درحقیقت سبب سربلندی خانواده و همسرش می شود. بنابراین رودابه که قربانی یک تجاوز است، همواره خود را به سبب نداشتن این شرط جسمی، باعث سرافکنندگی خانواده اش می داند.

خانم پروین با دیدن موهای کوتاه رودابه، لطفعلی خان را فراموش کرد و رودابه را چنان با چوب شمات نواخت که خانم رعنا بدون اینکه به روی خودش بیاورد، ناراحت شد ... (خانم پروین): موی

زن عزیز من زینت زنه، قدیمیا برای اینکه زنی رو بی حیثیت کنند، موهایش رو می‌بریدن. زن بی‌مو یعنی زن بی‌آبرو (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۵۴).

«رودابه در واکاوی رابطه‌اش با احسان به دشمنی با جسمش رسید. جسم او نه تنها هیچ خدمتی به احسان نکرده بود که مدام او را پس زده بود» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۴۷).

رودابه به انگشت‌های باریکش که بدون نوازش سرانگشت‌های احسان همچنان زیبا مانده بود، امر کرد بدون دستکش ظرف بشویند و کرم به خود نبیند و سخت کار کنند. به‌عمد خود را به نور مستقیم آفتاب می‌سپرد تا آن پوست گلبهی که به احسان فخر فروخته بود، بسوزد، لک و چروک شود و از ریخت بیفتد. موهایش را شانه نمی‌زد و وقتی می‌زد، گلوله‌کنده‌شده موهای کرکش را با لذت نگاه می‌کرد ... لب‌های داغمه‌بسته‌اش حسی از یک جور سخت‌گیری مرتاض‌مآبانه در جانش می‌ریخت ... همین میل به زجر کشیدن و نمایش آن بود که او را وادار کرد در حضور تینا، وقتی ته‌مینه به آرایشگاه رفته بود و منوچهرخان سر کار بود، قیچی را بردارد، اول نوک موهایش را قیچی کند، بعد موهایش را از کمر بزند و دسته‌ای از آن‌ها را به تینای وحشت‌زده بدهد، بعد موهایش را گرد بزند ... بعد دسته‌ای از موهای جلوش را قیچی کند تا برای خودش مثل چوپان‌ها فکل درست کند. بعد یک جاده وسط سرش درست کند پر از دست‌انداز ... و آخر سر پشت به آینه شروع کند به قیچی کردن موهایش (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۴۸).

رودابه فهمید که افتخار خانم پروین به‌عنوان یک دختر شهری این بوده و هست که به‌رغم مراسم عروسی که در شهر گرفته بودند، در شب زفافش در ابراهیم‌آباد دستمال دخترانگی‌اش دست به دست میان شیخ‌خانی‌ها گردانده شده و دهن زن‌های پرگوی شیخ‌خانی را که تنها دخترهای فامیل خودشان را پاک و نجیب می‌دانستند، بسته و جناب سرهنگ را که آن زمان جناب سروان بوده، سربلند کرده است (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۹۳).

رودابه قبل از این ماجرا خودش را زن بیوه‌ای می‌دانست که به یک مرد بیوه شوهر می‌کند. حتی جایی در پس‌وپشت ذهنش یکی از دلایل پذیرش سیاوش را دخترنبودنش می‌دانست ... (رودابه) فکر می‌کرد خانم پروین به این خاطر از آرزویش برای دیدن حجله عروسی پسرانش حرف زده تا هشدار بدهد با او همان معامله‌ای را می‌کند که حدود چهل پنجاه سال پیش شیخ‌خانی‌ها با خودش کرده‌اند (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۹۳).

– «(رودابه) از دختری حرف زد که تقدیر او را بی‌حیثیت کرده و اکنون در آستانه ازدواجی

حساس قرار گرفته و سرنوشت او و خانواده و تبارش در گرو سالم بودن اوست» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۹۴).

۴-۱-۳- زن موجودی خویشتن‌دار

در منظوری که با عنوان حقوق و مسئولیت‌های زنان توسط شورای فرهنگی اجتماعی زنان تهیه و در سال ۱۳۸۵ توسط مجلس تصویب می‌شود و به صورت قانون درمی‌آید، تأکید می‌شود که دختران و پسران جوان تا قبل از ازدواج از آلودگی‌های اخلاقی و گناهان بپرهیزند. همچنین بر مسئولیت خویشتن‌داری دختران تا آستانه ازدواج برای داشتن یک زندگی موفق در آینده تأکید می‌شود (آیت‌اللهی، ۱۳۹۱: ۶۱)؛ به عبارتی این منشور، داشتن یک زندگی موفق در آینده را برای دختران، خویشتن‌داری آن‌ها قبل از ازدواج می‌داند. کرمی قهی و خزائی نیز معتقدند گفتمان سنت در نخستین سازوکار گفتمانی خود، میل به خودنمایی در زنان را میلی «ذاتی» و زنان را موجوداتی «ذاتاً متمایل به جلب توجه دیگران» بازنمایی می‌کند که این میل زنان از طریق دو نوع سازوکار کنترل‌کننده درونی و بیرونی؛ یعنی میل زنان به حیا و خودنگهداری و غیرت‌ورزی مردانه و میل به حفظ حریم خانوادگی کنترل می‌شود. به این ترتیب، با ساخت واژه زنان حیامند و زن خودنگه‌دار، زنان موجوداتی خودکنترل‌کننده بازنمایی می‌شوند (کرمی قهی و خزائی، ۱۳۹۸). این خویشتن‌داری و خودکنترلی را در رودابه نیز می‌بینیم:

حس کرد از همین لحظه دیگر رودابه شیخ خانی دختر لطفعلی خان نوّه حاج شیرف خان ابراهیم آبادی نیست، او زنی است که می‌تواند بدکاره، فاسق و جانی باشد. همین حس او را واداشت در جلو را باز کند و کنار راننده بنشیند. ... رودابه همینی که روی صندلی نشست، پشیمان شد و هنوز تاکسی راه نیفتاده، در را باز کرد و پیاده شد ... در عقب را باز کرد و روی صندلی عقب نشست (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۸۳).

۴-۱-۴- ازدواج به مثابه هویت‌یابی

رودابه به رغم اینکه دانشجوی است، همه هویتش در این رمان وابسته به پدرش است و معمولاً در بیشتر قسمت‌های داستان با عنوان «دختر لطفعلی خان» خطاب می‌شود. زمانی هم که تصمیم می‌گیرد با سیاوش ازدواج کند، هویت و عنوان‌های جدیدی به دست می‌آورد. درواقع او بدون وجود پدر یا همسر، هویتی مستقل ندارد.

- «چطوری عروس جناب سرهنگ» (سلیمانی، ۱۳۹۳: ۱۷۵).

- «خانم پروین با نشان دادن صندوقچه طلا و جواهراتش، سینه‌ریز مادر جناب سرهنگ را که

موقع عروسی به گردش انداخته بود، به گردن رودابه امتحان کرد و قول داد آن را سر سفره عقد به گردن او بیندازد» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۹۲).

۴-۲- مردسالاری و خشونت جنسی

۴-۲-۱- آزار جنسی

خشونت شامل هرگونه اعمال، رفتار یا گفتاری است که مایه ناخشنودی دیگران شود. اسحاقی (۱۳۸۱) خشونت جنسی و آزار جنسی را از جنبه‌های مختلفی تقسیم‌بندی می‌کند که یکی از آن‌ها «خشونت جنسی رفتاری» است؛ یعنی هر نوع توجه نشان دادن به بدن زن، نگاه شهوت‌آلود و آزاردهنده، تماس بدنی، تظاهر به انجام اعمال جنسی در حضور زن و ... او شدیدترین نوع خشونت جنسی را تجاوز و زنای به عنف می‌داند.

به باور ابوت و والاس، در جوامع مردسالار بدن زن همواره به‌عنوان تداعی گر رابطه جنسی کانونی می‌شود. همچنین در این نظرگاه زنان از نظر جنسی افرادی منفعل و درمقابل، مردان افرادی متجاوز و اسیر شهوتی غیرقابل کنترل هستند. بنابراین سوءاستفاده جنسی از زنان به این دلیل است که مردان دارای میل جنسی غیرقابل کنترل و زنان هم قربانیان این موضوع هستند (ابوت و والاس، ۱۳۸۱: ۱۸۸). به باور کرمی قهی و خزائی نیز گفتمان اصولگرا سه تاکتیک را در برساخت گفتمان زنانگی به کار می‌گیرد: محرک خواندن بدن زن، به رسمیت نشناختن میل جنسی زنانه و قداست خانواده و زن در مقام مادر و همسر. به نظر آن‌ها این گفتمان نخستین تاکتیک گفتمانی؛ یعنی محرک خواندن بدن زنانه را از طریق تجزیه بدن زنانه به اجزایی چون صدا، شیوه سخن گفتن، نوع راه رفتن و نوع نگاه کردن بازنمایی و با برساخت ابژه «زن تهییج کننده» با هدف اعمال قدرت بر بدن زنانه، برای هریک از این اجزاء، بایدها و نبایدهایی در قالب «حفظ نگاه، پرهیز از اختلاط بی‌مورد، پرهیز از خلوت نشینی و خوش صحبتی با جنس مخالف و رفتارهای عشوه گرانه توصیه می‌کند (کرمی قهی و خزائی، ۱۳۹۸: ۲۴۹). در این قسمت مصادیق مختلف خشونت و آزار جنسی را نسبت به رودابه به‌عنوان یک قربانی جنسی می‌بینیم:

۴-۲-۱-۱- بازنمایی آزار جنسی

موریش اشتراوس از متغیرهایی سخن می‌گوید که در جوامع دارای تبعیض جنسی، به افزایش خشونت کمک می‌کند. دفاع جامعه از اقتدار مردانه، حاکمیت نقش خانه‌داری زنان در جامعه، تصویر از خود منفی زنان، قرار گرفتن زنان تحت مالکیت مردان از جمله این متغیرهاست (به نقل از اعزازی، ۱۳۸۳: ۷۰). در به هادس خوش آمدید، رودابه بارها و بارها به روش‌های مختلف مورد آزار

جنسی یوسف خان قرار می گیرد.

- یوسف خان متعجب و خندان در را به رویش باز کرد، دستش را دراز کرد و رودابه برای اولین بار به او دست داد» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۹).

- «مهندس برگشت، صورتش را نزدیک صورت رودابه برد و آهسته گفت: ای ناقلا! رودابه خودش را پس کشید.

- «وقتی از حمام بیرون آمد، مهندس برایش سوت کشید: بنام قدرت خدا را، فقط یک دختر از طایفه شیخ خانی برای بدبخت کردن کل مردهای تهران کافیه» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۰).

رودابه چهره برافروخته او را به یاد آورد و دست هایی که در جامه اش مثل مار لغزیده بودند و دهانی که از آن نام زلیخا با عشق و نفرت بیرون می آمد ... بعد از آن فقط دست مهندس را دیده بود که با گلدان بلور نیلوفر بر سرش کوبیده شده بود (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۲۱).

۴-۲-۱-۲- مقابله با آزار جنسی

۴-۲-۱-۲- دوری از تماس با جنس مخالف

مشهور مربوط به حقوق و مسئولیت های زنان یکی از مسئولیت هایی که برای زنان ذکر می کند، وظیفه آن ها در محافظت از جسمشان در برابر هرگونه تعرض است (آیت اللهی، ۱۳۹۱: ۱۵)؛ اما رودابه به عنوان یک زن ضعیف تر از آن بازنمایی می شود که بتواند در مقابل این آزارهای مردسالارانه بایستد و قربانی نشود. تلاش های او در این رمان در جهت مقابله با آزارهای جنسی اندک، بی فرجام و کاملاً منفعلانه است. تنها کنشی که ما از رودابه در مقابل آزارهای جنسی و رفتاری یوسف خان می بینیم، زمانی است که او راضی نمی شود در یک بشقاب با یوسف خان غذا بخورد؛ زیرا دوست ندارد حین غذا خوردن دستش با دست یوسف خان برخورد کند.

- «رودابه به جای جواب، از داخل کابینت دو بشقاب ته گود برداشت. دوست نداشت دستش موقع لقمه برداشتن به دست کسی بخورد» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۸).

۴-۲-۱-۲- نفی جسم به مثابه ابزار تحریک جنسی مردان

همان گونه که گفتمان سنت بدن زن را به مثابه ابزاری محرک و تهییج کننده بازنمایی می کند که به تبع آن باید و نبایدهایی برای زن تعیین می شود (کریمی قهپی و خزائی، ۱۳۹۸: ۲۴۹)، رودابه نیز این محرکه جنسی و عامل تحریک مردان را مجازات می کند و بر آن چنگ می اندازد و آن را زخمی می کند. او سعی می کند با کم خوردن و حمام نکردن بدنش را عذاب بدهد؛ چون بدن

زنانه‌اش را مسبب تمام مشکلاتش می‌داند.

برای اولین بار حضور یک رودابه پر از غضب و نفرت را درک کرد. هیچ تلاشی برای کنترل این دختر انباشته از نفرت نکرد، به جای آن بدنش را خراشید و اجازه داد آن رودابه خشمگین بر پیکرش چنگ بیندازد و آن را زخمی، تنبیه و تطهیر کند (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۳۲).

«رودابه بعد از آن ناکامی حالا با خودش دشمن شده بود. کم غذا می‌خورد و کم می‌خوابید. حمام برایش عذاب الیم بود. به لباس پوشیدنش اهمیت نمی‌داد» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۸۷).

۴-۲-۱-۳- خود منفی زن

رودابه پس از تجاوز به جای سرزنش کنشگر متجاوز مرد، خود را به عنوان عامل کنترل کننده سرزنش می‌کند؛ چون نتوانسته حیامند و خودنگهدار باشد. درواقع رودابه به طور کامل تحت تأثیر همان تصور مردسالارانه و وجود کنترل کننده برای زن است. از سوی دیگر او نیز همچون این تصور، بدنش را متعلق به خودش نمی‌داند و آن را مایملک دیگران می‌داند. به این ترتیب چون نتوانسته از این مایملک دیگران به خوبی مراقبت و محافظت کند، خود را سرزنش می‌کند و مایه ننگ خانواده‌اش می‌داند. او به جای انتقام از متجاوز، بدن خود را مجازات می‌کند که زمینه ساز این تجاوز بوده است. - چه طور یک دختر بیست ساله دانشجو نمی‌تواند بفهمد یک مرد یک مرد است حتی اگر تو دایی صدایش کنی، حتی اگر خویشاوند باشد، حتی اگر بداند تو به خواهرزاده‌اش تعلق داری» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۵۱).

چرا فکر نکرده بود ممکن است یوسف خان او را در هیبت زلیخا ببیند و اصلاً چرا فکر نکرده بود ممکن است یوسف خان تقاص گذشته و آن حقارت سهمگین جوانی را از او بگیرد؟ پس عقل و ذکاوتش چه شده بود؟ چرا به خانه مردی رفته بود که زنش او را ترک کرده بود. چرا ساده دلانه و ساده لوحانه فکر کرده بود او جای پدرش است؟ (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۵۱).

به خودش سیلی می‌زد، نه در آینه، نه در جایی دور از چشم خانه، در وجودش، در خویشتن خودش. متهم و شاکی، وکیل و قاضی و مأمور اجرای حکم، همه و همه یکی بودند. هر یک نقش خود را نه به ترتیب که به اقتضای جسارتشان انجام می‌دادند (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۵۱).

اگر قرار است کسی در این میانه محاکمه و مجازات بشود، خود خودش است. دختری که موقعیت ها را درک و فهم نمی کند و آن قدر درایت ندارد که خودش برای خودش تصمیم بگیرد ... جرئت رویایی با خودش را نداشته و ندارد (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۵۱).

۴-۲-۲- ترحم جنسی

در این رمان زن موجودی ضعیف و قابل ترحم بازنمایی می شود. وجود این ترحم نسبت به زن نیز به خوبی ضعیف و ناتوانی او و غلبه مردسالاری را نشان می دهد. نگاه یوسف خان به رودابه و حتی زلیخا، عمه او نگاهی کاملاً ترحم آمیز است؛ اما رودابه ترحم برانگیز آن را می پذیرد و در مقابل کنش های یوسف خان سکوت و انفعال را برمی گزیند.

- «بخور دختر لطفعلی خان، بخور دانشجوی بدبخت، بخور جون بگیری» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۶).
- «رودابه دلش می خواست بگوید عمه زلیخا خوشبخت است. خوشبخت تر از همه زن های شیخ خانی؛ ولی حالت صورت و چشم های مهندس او را منصرف کرد» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۵).

۴-۲-۳- تبعیض جنسیتی

یکی از حقوقی که منشور حقوق و مسئولیت های زنان بر آن تأکید می کند، استفاده زن از حقوق خانوادگی بدون تبعیض میان دختر و پسر است (آیت اللهی، ۱۳۹۱: ۱۴). این در حالی است که یکی از دغدغه های کشگر اصلی داستان همواره این است که به جای پسر، دختر به دنیا آمده و پدر و مادرش را ناامید کرده، همچنین کنش دیگر شخصیت ها نیز نسبت به او وجود این حقیقت را نشان می دهد.

- «آن روز صبح به برادر نداشته ای فکر کرده بود که پدرش هرگز از آن حرف نمی زد؛ اما همه می دانستند حسرتش را به دل دارد» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۲۴).

رودابه پس از هر سقوط، کسی را به درون خندق روحش می کشاند تا با دشمنی و مبارزه با او به لحظات اکنونش معنا بدهد. مادرش اولین کسی بود که به درون این حفره کشیده می شد. خانم رعنا عمه احسان است، خواهر دایی برزو، مادر چهار دختر، زنی که دخترزاست و نتوانسته بود برای لطفعلی خان پسر بیاورد (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۴۹).

- «آیا معنای کلام آقام این است که او حالا با خیال راحت می میرد؟ آیا من واقعا کوهی بر شانه های آقام بودم؟ آیا هر دختری کوهی بر شانه های پدرش است» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۷۵).

۴-۳- بازنمایی وابستگی و عدم استقلال زن

به باور اعزازی قوانین ایران هم در حوزه خانواده و هم حوزه عمومی بر اقتدار مرد و بی قدرتی زن

تأکید می‌کند و اگر محدوده فعالیت‌های هم برای زن تعریف شده است، آن هم منوط به اجازه پدر یا همسر است (اعزازی، ۱۳۸۳: ۷۲). از سوی دیگر منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان از شرط اجازه پدر برای ازدواج دختر با عنوان حمایت پدر نام می‌برد و معتقد است این به دلیل آن است که دختران در ازدواج ناموفق آسیب‌پذیرتر هستند و پدران می‌توانند آن‌ها را در تصمیم‌گیری برای ازدواج راهنمایی کنند (آیت‌اللهی، ۱۳۹۱: ۶۶). همچنین یکی از اقداماتی که در سال ۱۳۸۷ مرتبط با زنان انجام می‌شود، این است که نمایندگان مجلس طرحی را مطرح می‌کنند. براساس این طرح، سازمان سنجش و دانشگاه آزاد اسلامی موظف می‌شوند سیاست‌هایی اجرا کنند که داوطلبان دختر در نزدیکی محل سکونتشان پذیرش شوند. این طرح مانع دسترسی دختران شهرستانی به دانشگاه‌های شهرهای بزرگ می‌شود. کمیسیون زنان دفتر تحکیم وحدت با انتشار متنی نسبت به بومی‌گزینی در کنکور و کمیسیون زنان جبهه مشارکت نیز با برپایی نشست نسبت به سهمیه‌بندی جنسیتی دانشگاه‌ها اعتراض می‌کنند (سرمدی، ۱۳۹۷). قانون بومی‌گزینی به نوعی در جهت وابستگی بیشتر دختر به خانواده و والدین است. رودابه این داستان نیز دختری کاملاً وابسته است و هیچ استقلال ندارد. تنها در قسمتی از داستان که او می‌خواهد مستقل باشد، با وجود امکان پذیرفته شدن در دانشگاه شهرش و مخالفت خانواده، به دور از چشم خانواده دانشگاه تهران را انتخاب می‌کند و در آنجا هم پذیرفته می‌شود. این کنش او، کنشی هرچند کوچک و کم‌رنگ در جهت مقابله با وابستگی و عدم استقلال است.

- «انگار می‌خواست این سؤال لاینحل را حل کند که چگونه دختری می‌تواند پدرش را این سوی کره زمین تنها بگذارد و به آن سوی کره زمین برود» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۱).

- «درضمن تو تنها نیستی که باید تصمیم بگیری، خان و عمه هم هستن» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۶۹).

- «اگه خوابگاه ندادن، برمی‌گردین. از اولم باید همین دانشگاه کرمان رو انتخاب می‌کرد. ما هم پا می‌شدیم باش می‌رفتیم ... یه دختر تک و تنها توی تهران اگه بلایی سرش بیاد، اگه مریض بشه، کی به فریادش می‌رسه؟» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۲۵).

- «نفی خلقتش نفی پدرش بود. اگر هنوز زنده بود و اگر جرئت گریختن از زندگی نداشت، فقط و فقط به خاطر پدرش بود» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۴۳).

۴-۴- ناتوانی در انتقام

ناتوانی رودابه در کنش انتقام از شخصیت متجاوز یوسف خان، مصداق دیگری از ضعف و انفعال

زنان و غلبه مردسالاری است.

او هر لحظه به شکلی متفاوت یوسف خان را می کشت. او مستحق مرگی فجیع به شیوه ای بکر و بدیع بود. رودابه در هر بار کشتن خیالی یوسف خان درجه انزجار و ارضای روحی خود را اندازه می گرفت. با هر چاقویی که به بدن فرومی برد، آرزو می کرد مرگش به تعویق بیفتد تا بتواند بی نهایت زخم بر او بزند، تا بی نهایت مرهم بر زخم خود بگذارد (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۵۸).

- «واژه سلاخی به نظرش خشن و کشنده آمد. این همان واژه ای بود که به آن نیاز داشت؛ او باید یوسف خان را سلاخی می کرد» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۷۳).
رودابه در نهایت هم کنش انتقام از یوسف خان را به کنش مجازات جسم و روح خودش تقلیل می دهد.

۴-۵- سنت های ویرانگر

یکی دیگر از موضوعاتی که به شدت در شکست کنشگر زن این داستان در مقابل هنجارهای مردسالارانه روزگارش نقش دارد، تقید و پای بندی او به سنت هاست. او به رغم اینکه دانشجوی دانشگاه تهران است و علوم سیاسی می خواند، سنت ها و پای بندی اش به آن ها برایش در اولویت اول هستند. او به خاطر ترس از رسوایی و بی آبروشدن پدرش، از نوشتن هر گونه نامه ای برای نامزدش خودداری می کند. در نظر رودابه، دختری که مورد تجاوز قرار گرفته، نه تنها مایه سرافکنندگی خانواده اش است، بلکه دیگر دختری نجیب محسوب نمی شود و صلاحیت اولیه ازدواج با یک مرد هر چند متأهل را نیز ندارد؛ زیرا نمی تواند با استفاده از امتیاز نجابت و دوشیزگی اش همسرش را در مقابل همه سربلند کند. همه و همه این موارد نشان می دهد که نویسنده می خواهد مایملک بودن جسم زن را در جامعه مردسالار به خوبی بازنمایی کند.

رودابه به نامه ای فکر کرد که هرگز برای احسان ننوشت و هرگز پست نکرد چون از روزی می ترسید که نامه اش به عنوان سند بی آبرویی او در گوران دست به دست بگردد و آبروی لطفعلی خان شیخ خانی را که سه دختر را در کمال آبروداری به خانه بخت فرستاده بود، ببرد (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۴۵).

- «رودابه یقین کرد اگر سیاوش بفهمد او آن دختر نجیب شیخ خانی که تصور می کند، نیست، نه تنها او بلکه خودش را هم در آن سیل خروشان می اندازد» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۹۳).

۴-۶- بی توجهی مردان به تحصیلات زن

حق تحصیل و ارتقای آموزشی از جمله حقوقی است که در این منشور برای زنان ذکر شده، هر چند این حق با هدف بهبود کیفیت نقش مادری و همسری زن صورت گرفته است (آیت‌اللهی، ۱۳۹۱: ۱۴۵). بنابراین نقش مادر و همسری همچنان در اولویت است و باعث می‌شود که این موضوع در جامعه مردسالار رمان هم خیلی مصداق نداشته باشد و کنشگران مرد داستان، توجهی به این امتیاز و نیاز رودابه نکنند و جایگاهی برای تحصیل او قایل نباشند.

- (یوسف خان): دختر لطفعلی خان بالاخره دانشجو شدی. اصول و قواعد ... اینها از اون واژه‌های پدردرآر دانشجویی‌اند» (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۳).

در کنار این نگاه جدی به درس و مشق، همه دنیا برایش مضحکه‌ای ازلی و ابدی شده بود. وقتی یک روز زمستانی جلو در ورودی دانشکده حقوق به سلام برادر تاجیک و فریاد جواب داد، باد مشک درس و مشق هم در رفت و او دید که روبه‌روی خواستگاری ایستاده که تا دوم دبیرستان درس خوانده و درس، تحصیلات و دانشگاه تهران را به ... هم حساب نمی‌کند (سلیمانی، ۱۳۹۹: ۱۴۰).

۴-۷- کنش خودکشی برای فرجام کار رودابه

اینکلهارت در کتاب تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته تغییرات نگرشی در نقش زنان را با تحولات در نظام ارزشی و هنجاری مرتبط می‌داند. او برای تغییر هنجارهای جنسی سنتی به سه دلیل اشاره می‌کند که دلیل اولش افزایش امنیت است و دلیل دوم این است که هنجارهای اجتماعی و مذهبی در خدمت تثبیت و بقای یک جامعه هستند. به باور او امروزه نسل جدید حتی اگر خانواده متلاشی شود یا اگر هیچ یک از والدین وجود نداشته باشد، می‌تواند به حیات خود ادامه دهد (اینکلهارت ۱۳۷۳: ۲۰۱-۲۰۲ به نقل از گودرزی، ۱۳۹۷: ۱۸۳)؛ اما رودابه داستان که تحت تأثیر سنت است، به این نگرش نرسیده و این امنیت را ندارد. او هستی خودش را در هستی پدرش می‌داند، بنابراین نویسنده به هادس خوش آمدید کنش نهایی رودابه را پس از ناامیدی او از عمل ترمیم و به تبع آن درمان بیماری پدرش، خودکشی قرار می‌دهد؛ چون به باور او، در چنین شرایطی برای رودابه مرگ بهترین فرجام است.

- «نفی خلقتش نفی پدرش بود. اگر هنوز زنده بود و اگر جرئت گریختن از زندگی نداشت، فقط و فقط به خاطر پدرش بود» (سلیمانی، ۱۳۹۳: ۴۳).

- «رودابه خودش را از روی تخت معاینه پرت کرد پایین ... فقط تپه خاک برآمده‌ای را دید که

قالیچه بته جقه خانم شهناز روی آن پهن بود. چنگ زد قالیچه را به طرف خودش کشید» (سلیمانی، ۱۳۹۳: ۲۰۲).

۵- نتیجه گیری

یکی از دلایلی که رمان‌نویسان، حماسه‌ها و اسطوره‌ها را به آثارشان فرامی‌خوانند، تأثیر از بافت تولید متن است. عده‌ای از نویسندگان نیز شخصیت‌های حماسی را به رمان فرامی‌خوانند تا از طریق پویاسازی یا منفعل‌سازی این کنشگران، برخی مبانی فکری گفتمان‌های مسلط در جامعه خود را برجسته کنند یا به حاشیه برانند. موضوع زن و جایگاه او که از جمله موضوعات مناقشه‌برانگیز میان جریان‌های سیاسی سنت‌گرا و اصلاحات است، سبب شد تا برخی از نویسندگان، موضع موافق یا مخالف خود را نسبت به گفتمان مسلط جامعه تولید متن، با فراخوانی شخصیت‌های حماسی و محوریت زنان نشان دهند. بلقیس سلیمانی نیز یکی از این نویسندگان است که با فراخوانی منفعل‌سازی کنشگران زن فعال شاهنامه، برخی مبانی فکری گفتمان مسلط در جامعه تولید اثرش را از طریق برجسته‌سازی، تضعیف می‌کند. او رودابه شاهنامه را به جامعه‌ای امروزی می‌آورد و مصداق‌های کامل موجود در جوامع مردسالار را بر سر راه رودابه قرار می‌دهد و با فراخوانی رودابه حماسی زمینه تداعی را برای مخاطب فراهم می‌کند تا هر لحظه کنش‌های این رودابه منفعل و ناتوان در برابر جامعه مردسالارش را با رودابه سنت‌شکن و سرکش شاهنامه مقایسه کند. اگرچه سلیمانی می‌توانست این مخالفت را با پویاسازی کنش کنشگر اصلی رمان به جای منفعل‌سازی او، بهتر از این بازنمایی کند. دیگر شخصیت‌های شاهنامه چون تهمینه، فرانک، سیندخت، اسفندیارخان، سیاوش و ... هم در این رمان آمده‌اند؛ اما کنش آن‌ها با گشتار کامل نسبت به کنش کنشگران پیش‌متن همراه است. درواقع، با توجه به نقش محوری رودابه قربانی در بازنمایی جامعه مردسالار، نویسنده آگاهانه دیگر شخصیت‌ها را به صورت شخصیت‌هایی فرعی در حاشیه قرار داده است.

منابع و مأخذ

- ۱) آیت‌اللهی، زهرا. (۱۳۹۱). شرح مختصر منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان. تهران: شورای فرهنگی-اجتماعی زنان و خانواده.
- ۲) ابوت، پالما و والاس، کلر. (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی (نگرش‌های فمینیستی). ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی. چاپ دوم. تهران: دنیای مادر.
- ۳) اسحاقی، محمد. (۱۳۸۲). آزار جنسی در یک بررسی حقوقی. مطالعات راهبردی زنان، (۲۰)، ۲۰۲-۱۷۳.

- ۴) اعزازی، شهلا. (۱۳۸۳). ساختار جامعه و خشونت علیه زنان. *رفاه اجتماعی*، ۴ (۱۲)، ۸۴-۴۷.
- ۵) برهمند، حانیه. (۱۳۹۵). *نقد و بررسی رمان‌های بلقیس سلیمانی (براساس نظریات گلدمن و لوکاج)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۶) حسن‌زاده دستجردی، افسانه. (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای رمان به هادس خوش آمدید و اسطوره پرسفونه براساس نظریه بینامتنیت. *فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، ۱۳ (۴۶)، ۶۲-۳۷.
- ۷) خادمی کولایی، مهدی. (۱۳۹۴). بررسی فرآیند فردیت در رمان به هادس خوش آمدید از بلقیس سلیمانی. *زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد واحد سنجند*، ۷ (۲۳)، ۸۹-۱۱۲.
- ۸) زارع کهن. معصومه و حیدری، فاطمه. (۱۳۹۷). نقد روان‌کاوانه شخصیت رودابه در رمان به هادس خوش آمدید بر اساس نظریه آلفرد آدلر. *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، ۱ (۳۱)، ۱۲۴-۱۰۷.
- ۹) زراعت‌پیشه، رؤیا؛ شیرینی ورنامخواستی، عباس؛ نجفی ابرنآبادی، علی حسین و محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۹۹). کلیشه‌های جنسیتی مؤثر بر وقوع تجاوز جنسی در مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی. *پژوهش حقوق کیفری*، ۹ (۳۲)، ۱۷۷-۱۵۵.
- ۱۰) زرافا، میشل. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی ادبیات داستانی (رمان و واقعیت اجتماعی)*. ترجمه نسرين پروینی. تهران: سخن.
- ۱۱) زمانی، فاطمه و صاحبی، سیدمحمد. *نشانه‌شناسی بینامتنی رمان به هادس خوش آمدید*. پژوهش‌نامه ادبیات داستانی، ۹ (۳)، ۵۴-۳۳.
- ۱۲) سرمدی، پرستو. (۱۳۹۷). *زنان و دولت پس از انقلاب*. تهران: انتشارات کویر.
- ۱۳) سلطانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نشر نی.
- ۱۴) سلیمانی، بلقیس. (۱۳۹۷). *مصاحبه نگارندگان با بلقیس سلیمانی*، ۲ مهرماه (گفت‌وگوی تلگرافی).
- ۱۵) سلیمانی، بلقیس. (۱۳۹۳). *به هادس خوش آمدید*. چاپ چهارم. تهران: نشر چشمه.
- ۱۶) شیخ‌حسینی، عبدالله. (۱۳۹۱). *نقد و تحلیل روایت شناسانه رمان به هادس خوش آمدید از بلقیس سلیمانی و رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه احمد دقان بر مبنای نظریه ژرار ژنت*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ولی عصر رفسنجان. کرمان.
- ۱۷) طباطبایی نژاد، عارفه‌سادات. (۱۳۹۴). نقد جامعه‌شناختی رمان «بازی آخر بانو»، «خاله بازی»، به هادس خوش آمدید و «سگ‌سالی» بلقیس سلیمانی. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا*. تهران.
- ۱۸) شاکری خوئی، احسان و کامرانی آذر، عذرا. (۱۳۹۶). *حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. زن و مطالعات خانواده، ۸ (۳۶)، ۸۸-۷۱.
- ۱۹) عباسی، علی و رشیدی، ملیحه. (۱۳۹۶). *ساختار رمان به هادس خوش آمدید براساس نظریه ژپ لیت و گرماس*. *روایت‌شناسی*، ۱ (۱)، ۱۴۵-۱۲۵.

- (۲۰) فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). شاهنامه. جلد ۱، تهران: سخن.
- (۲۱) قاسم‌زاده، سید علی. (۱۳۹۲). تحلیل فرامتنی و کهن‌الگویی رمان به هادس خوش آمدید نوشته بلقیس سلیمانی. نقد ادبی، ۶ (۲۴)، ۹۵-۱۱۸.
- (۲۲) قاسم‌زاده، سیدعلی و بزرگ بیگدلی، سعید. (۱۳۹۷). رمان اسطوره‌ای؛ نقد و تحلیل جریان اسطوره‌گرایی در رمان فارسی. تهران: چشمه.
- (۲۳) کرمی قهی، محمدتقی و خزائی، طاهره. (۱۳۹۸). برساخت زنانگی در گفتمان شکل‌های اصول‌گرا؛ زنان، تاکتیک‌ها و سازوکارهای گفتمانی. زن و جامعه، ۱۰ (۲)، ۲۴۱-۲۶۲.
- (۲۴) محمدعلی، محمد. (۱۳۸۹). قصه ته‌مین. تهران: کتابسرای تندیس.
- (۲۵) مقدسی، آلا. (۱۳۹۱). تحلیل شخصیت زن در آثار بلقیس سلیمانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی تهران.
- (۲۶) موزسان، فرزانه. (۱۳۹۲). بررسی بینش اساطیری در ادبیات داستانی زنان معاصر ایران. رساله دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان.
- (۲۷) نابوکووا، آناستاسیا. (۱۳۹۸). بازتاب سیاسی-اجتماعی مناسبات ایران در آثار داستانی بلقیس سلیمانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- (۲۸) نظرزاده، شقایق و افخمی، علی. (۱۳۹۳). زنان در دو دولت: تحلیلی گفتمانی از جایگاه زنان در دولت‌های دهه هشتاد شمسی. زبان پژوهشی دانشگاه الزهراء، ۶ (۱۳)، ۱۶۵-۱۹۲.
- (۲۹) همدانی، نادعلی. (۱۳۸۲). ته‌مین. تهران: البرز.